

مثنوی، قرآن شعر پارسی^۱

سید تقی آل یاسین

من نمی‌گویم که آن عالیجناب
مثنوی معنوی مولوی
هست پیغمبر، ولی دارد کتاب
هست قرآنی به لفظ پهلوی
هادی بعضی و بعضی از مُضَل^۲

۱. عنوان مقاله از این بیت استاد شهریار برگرفته شده است: *انسانی و مطالعات فرهنگی*
هم به آن قرآن که او را پاره سی است
مثنوی قرآن شعر پارسی است
جهت مطالعهٔ کامل این ابیات نغز و دلکش، کلیات دیوان شهریار، به تصحیح خطی خود استاد، انتشارات زرین و نگاه، چاپ نهم، ۱۳۶۹، ج ۱، صص ۴۱۵ - ۴۲۱ (مولانا در خانقاه شمس تبریزی).
با این یادآوری که قبل از سرایش مثنوی توسط مولانا، سنایی غزنوی حدیقة الحقیقة خود را «قرآن پارسی» خوانده است:

ساحری کرده‌ام درین معنی
یک سخن زین و عالمی دانش
ز آن کجا عقل دادم این فتوی
همچو قرآن پارسی خوانش
حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه، سنایی غزنوی، به تصحیح و تحشیة محمد تقی مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۸، ص ۷۴۵.

۲. این ابیات معروف را پرفسور آن‌ماری شیل در کتاب شکوه شمس (ص ۵۱۳)، و نیکلسون در شرح مثنوی (ص ۲) به شاعر معروف سدهٔ نهم، عبدالرحمان جامی، نسبت می‌دهند، ولی در مجموعهٔ اشعار جامی این چنین شعاری دیده نشد. ابیات اول و سوم در سر آغاز مثنوی معنوی به خط مرحوم سید حسن میرخانی به نام شیخ بهایی

قرآن و مثنوی (فرهنگواره تأثیر آیات قرآن در ابیات مثنوی)، بهاء‌الدین خرمشاهی و سیامک مختاری، نشر قطره، تهران، ج ۱، ۱۳۸۳ ش.

از وقتی که شیخ بهاء‌الدین عاملی، دانشمند ادیب و جامع الاطراف عهد صفوی - بنا به قولی نسبتاً معتبر - مثنوی معنوی را به مثابه قرآنی در زبان پارسی قلمداد کرده است، این شایبه و طرح فکری در اذهان مخاطبان پرمایه عرصه ادبیات پیش از پیش قوت یافته که «به راستی می‌توان آثار مولوی را تا حد بسیار زیادی بر مبنای قرآن شرح و تفسیر کرد»^۱ و همچنین «مثنوی معنوی با متجاوز از ۲۶۰۰ بیت تقریباً ترجمه جامعی از قرآن به زبان پارسی است و مولانا بیشتر حال پیامبری را دارد که کتاب مقدسی را برای امت خود به ارمغان آورده باشد»^۲. این کتاب، یعنی مثنوی معنوی، عالی‌ترین منظومه عرفانی و حاوی دقیق‌ترین افکار عرفانی و مشتمل بر خلاصه آرای صوفیان و حکیمان اسلام است که غالب آنها به طریق اشارت و بر سبیل کنایت ذکر شده و در هر مورد به آیات قرآنی و حدیث رسول (ص) موشح و مُصدّر گردیده است.^۳

این چنین کتابی که در آن حدود ۲۲۰۰ مورد از آیات قرآنی مورد استشهاد قرار گرفته و چیزی حدود دو ثلث قرآن در آن به طرق مختلف مطرح شده است و همچنین نزدیک به ششصد حدیث معروف و تا حدی معتبر در آن نقل گردیده، البته جای آن دارد که از سوی عالم فلسفه‌اندیشی همچون ملاهادی سبزواری به عنوان «کتابی معتبر در تفسیر قرآن» یاد شود^۴ یا از سوی منتقدی ادیب همچون دکتر عبدالحسین زرین‌کوب «تفسیری صوفیانه از قرآن کریم»^۵ قلمداد گردد.

به جرئت می‌توان گفت در فرهنگ انسانی تا به حال کمتر کتاب و کمتر کسی توانسته است مخاطبانی این چنین متنوع و پراکنده حال را در محور پر فروغ خود جمع آورد و این

→

آمده و صورت کامل آن در مقدمه مثنوی به تصحیح محمد رمضان، باز هم به نام این دانشمند دوره صفوی آمده است. ← مثنوی معنوی، تصحیح محمد رمضان، تهران، کلاله خاور، ۱۳۱۵ - ۱۳۱۹، مقدمه مصحح، ص ۶.

۱. شکوه شمس، آن ماری شیمل، ترجمه حسن لاهوتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ص ۱۰۲۴۶. ۲. همان، ص ۵۱۳.

۳. «گزیده مثنوی، انتخاب و شرح از بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات جامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۱۰.

۴. آمار و ارقام از مثنوی پژوه فقید، استاد محمدتقی جعفری است. مصاحبه استاد با کیهان فرهنگی، شماره ۷ (۱۳۶۳) و تکرار آن در شماره ۱۴۷ (آبان ۱۳۷۷)، صص ۴ - ۱۵. همچنین ← میراث ماندگار (مجموعه

مصاحبه‌های سال اول و دوم کیهان فرهنگی)، مؤسسه کیهان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۹، صص ۹۷ - ۱۱۳.

۵. بحر در کوزه (نقد و تفسیر قصه‌ها و تمثیلات مثنوی)، عبدالحسین زرین‌کوب، انتشارات علمی و سخن، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۸، ص ۴۰.

همه گوناگونی را با چنین ظرافت و شوری خاص درهم آمیزد.^۱

با نگاهی گذرا به سیر زندگانی مولانا، درمی یابیم که این «عارف شاعر» در تمام ادوار زندگانی اش — چه پیش از رویارویی با توفان شمس و چه بعد از آن — به انحاء مختلف با قرآن و حدیث و بعضی علوم رایج دینی ارتباط داشته و خانواده دانشمند او، که همه از عالمان دین بودند، بیش از هر چیز بر جنبه های اعتقادی و مذهبی اش تأثیر می نهاده است، تا آنجا که به قولی، این کثرت و تنوع اشارات و معانی قرآنی را تا حد زیادی می توان ناشی از سابقه اشتغال شخصی و خانوادگی مولانا به حرفه و عظم و تذکیر دانست.^۲

اما در عین حال، درباره «قرآن دانی» مولانا باید نکته ای یاد کرد و آن این است که صرف آمدن اصطلاحات و عبارات قرآنی در گفتار یک نویسنده و شاعر نمی تواند مطلقاً دال بر استفاده مستقیم صاحب سخن از قرآن و آیات ارجمند آن باشد؛ چه، به قول شادروان زرین کوب در کتاب از کوچۀ رندان «مردم کوی و بازار هم در زبان محاوره خویش از تعبیرات و اشارات قرآن مدد می گیرند و برای آن که شاعری در شعر خویش به داستان توفان نوح و کشتی او اشاره کند یا از ابراهیم و آتش نمرود یاد کند یا به گوساله سامری و عزیز مصر و آتش طور و سحر هاروت بابل اشارت نماید، لازم نیست که حتماً حافظ قرآن باشد و مفسر و قاری آن. از سایر گویندگان هم که نه حافظ [قرآن] بوده اند و نه قاری، اشعاری باقی هست که این گونه الفاظ و معانی در آنها منعکس است. با این همه در شعر حافظ مواردی هست که حکایت دارد از تعمق او در قرآن معانی و الفاظ آن».^۳

همین نکته درباره پیر کبیر بلخ نیز صادق است و در بررسی تأثرات قرآنی مولانا بیشتر باید در تأملات وی در نکته های قرآنی نگریست تا در ظواهر مقولات او، که به قول استاد

۱. «کسانی که با ادبیات ایران و مغرب زمین آشنایی دارند، در میان شعرای ایرانی و سرزمین های دیگر قرینه هایی را برای هم نام برده اند. مثلاً در نمادپردازی، بودلر فرانسوی را با صائب تبریزی، در تصنیف داستان های منظوم، شکسپیر را با نظامی گنجوی، در تجسم تعالیم و تقالید مذهبی، دانته ایتالیایی را با سنایی غزنوی، در شعر حماسی، هومر را با فردوسی، در داستانپردازی، آنا تول فرانس را با سعدی، و در حکمت و عرفان، گوته آلمانی را با حافظ مقایسه کرده و آنان را در زمینه های خاص فکری قرینه های یکدیگر می دانند. ولی با این وصف در همه آفاق کسی را همتای با مولانا نیافته اند.» - ادبیات و بازتاب آن، ویلیام گریس، ترجمه بهروز عزبدفتری، انتشارات نیما، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۷، پیشگفتار مترجم، ص ۱۳.

۲. سرنی (نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی)، عبدالحسین زرین کوب، انتشارات علمی، تهران، چاپ پنجم ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۴۱. نکته جالب این که مرحوم زرین کوب در همین اثر نظریه ای تقریباً عکس با این سخن ارائه نموده است: «پیدا است که جو قرآنی حاکم بر مثنوی تنها ناشی از تبحر گوینده در الفاظ آیات و از باب پیروی از اقتضای حرفه تذکیر نیست، بلکه بیشتر ناشی از تدبر و استغراق مستمر مولانا در لطایف قرآن است» (سرنی، ج ۱، ص ۳۴۳).

۳. از کوچۀ رندان، عبدالحسین زرین کوب، انتشارات سخن، تهران، چاپ دهم، ۱۳۷۵، صص ۵۸ - ۵۹.

فقید، در ذهن و زبان هر واعظ معمولی می‌توان به مواردی از آن دست یافت. به نظر نگارنده این سطور، بررسی دقیق چگونگی تأثیر مفاهیم قرآنی در ذهن و زبان مولانا، در مقایسه با دیگر بزرگان همپایه، اندکی متفاوت و تأمل برانگیز است؛ چه، مولانا از معدود نوابغ و شاعرانی است که به مانند سنایی و ناصر خسرو، و به روایتی ضعیف‌تر عطار نیشابوری، دو برهه مختلف و متضاد از صور زندگی خاکی را تجربه کرده است: سجاده‌نشین با وقاری که پس از استشمام بوی دوست - شمس‌الحق تبریزی - بازیچه کودکان کوی و برزن شده و در حوالی چهل سالگی (سال معروف به بلوغ فکری) به نوعی تجربه عرفانی ویژه دست یافته و عاقبت در پیشگاه عید اکبر قربانی اعظم شده است.^۱ ناگفته پیداست که بررسی ذهن و زبان و اسطوره‌های فکری مولانا جلال‌الدین در دوران پیش از آشنایی با «خط سوم»^۲ بسیار ساده و ابتدایی بوده است، چنان‌که امام محمد غزالی در کیمیای سعادت و هجویری در کشف‌المحجوب و تا حدی عطار در تذکرة‌الاولیاء این مسیر نیمه‌خام را پیموده‌اند.

لذا بررسی جنبه‌های قرآنی بیشتر آثار مکتوب مولانا (مکاتیب، مجالس سبعة، و حتی فیه مافیه) چندان تفاوتی در حال خواننده حرفه‌ای ایجاد نمی‌کند و باید در بررسی تأثرات قرآنی مولانا در مثنوی نیز به وجود این دو مقطع در تکامل فکری - معنوی وی و مقتضیات هر دو توجه داشت تا تحقیق و تأمل در استفاده‌های قرآنی او عمق و ژرفای بیشتری یابد.

در باره ارتباط مثنوی معنوی با کتاب آسمانی قرآن، روزگاری است که آثار و تحقیقات ارزشمندی پرداخته می‌شود، ولی تحقیق و بررسی چند و چون به کارگیری آیات قرآنی در غزلیات پرنغز مولانا همچنان، به عنوان موضوعی ارزنده برای پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد و در پایه‌ای تخصصی‌تر برای دوره دکترا، دست نخورده باقی مانده است.^۳ درباره

۱. عید اکبر شمس تبریزی بود عید را قربانی اعظم شدم!

کلیات شمس، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ج ۴، ص ۱۶۶۱.

۲. نام اثری وزین درباره شمس تبریزی و مقالات او. - خط سوم، ناصرالدین صاحب‌الزمانی، انتشارات عطایی، تهران، چاپ هفدهم، ۱۳۸۰.

۳. جهت نمودن این مهم به چند مورد از ابیات قرآنی دیوان شمس اشاره می‌شود:

کدام دلو فرو رفت و پر برون نامد ز چاه، یوسف جان را چرا فغان باشد؟

۹۵۶۴/۹۱۱/۲

با آیت کرسی به سوی عرش پریدیم تا حتی بدیدیم و به قیوم رسیدیم

۱۵۶۲۶/۱۴۸۱/۳

مثنوی معنوی اثر گرانسنگ احادیث مثنوی، از استاد فروزانفر، علاوه بر دربر داشتن احادیث معتبر اسلامی، بعضاً پاره‌ای لطایف و اشارات قرآنی را هم داراست که در نفس خود می‌تواند آغازگر راه نرفته‌ای در این خصوص باشد. کتاب مختصری هم از دکتر امین پاشا اجلالی، استاد دانشکده ادبیات تبریز، منتشر شده است که حاوی توضیحات ادبی، عرفانی و اشارات قرآنی موجود در دفتر نخست مثنوی است که البته به علت نقصان در نقل ابیات و گزیده بودن، نمی‌تواند در جرگه منابع و مآخذ این مقوله قرار گیرد.

آیات مثنوی از محمود درگاهی که در اصل پایان‌نامه دوره فوق‌لیسانس ایشان بوده و به پیشنهاد دکتر شفیع کدکنی انجام شده است، از دیگر آثار مقدم و قابل ذکر در این باره به شمار می‌رود. با این توضیح که این رساله کم حجم در عین اختصار ۱۲۲۰ بیت از تمام مثنوی را شامل شده است. کریم زمانی هم بخشی از جلد هفتم و پایانی مجموعه شرح جامع مثنوی را به فهرست آیات قرآنی اثر خویش اختصاص داده است که می‌تواند در یافتن ارتباط‌های قرآنی پاره‌ای از ابیات مثنوی مؤثر و قابل استفاده باشد.

رینولد آلین نیکلسون، نام آشنای عرصه تصحیح مثنوی - که شادروان فروزانفر از ایشان و شرح معتبر و انتقادی‌شان همواره به نیکی یاد می‌کردند - احتمالاً نخستین کسی است از مستشرقان که به اجمال به بعضی از اشارات قرآنی مثنوی اشارت نموده و در شرح مختصر خود نگاهی به مبحث ارتباط مثنوی با قرآن کریم افکنده است. نیکلسون در این شرح نزدیک به ششصد آیه از قرآن را در ابیات مثنوی دخیل دانسته است.^۱

در دوره معاصر نیز بازار نگارش آثاری در حول «تأثیر قرآن و حدیث در ابیات فارسی» همچنان پررونق است و خوشبختانه سال به سال آثار معتابهی در این باره وارد عرصه فرهنگ و ادب پارسی می‌گردد^۲ و جای بسی شادکامی است که رفته‌رفته آثار

→
گر ز مسیح پرسدت مرده چگونه زنده کرد

بوسه بده به پیش او بر لب ما که همچنین!

۱۹۱۸۰/۱۸۲۶/۴

من مُصحف باطلم ولیکن

تصحیح شوم چو تو بخوانی!

۲۹۲۹۲/۲۷۵۶/۶

۱. شرح مثنوی معنوی مولوی، رینولد آلین نیکلسون، ترجمه و تعلیق از حسن لاهوتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ج ۶، صص ۲۳۲۷ - ۲۳۴۱.

۲. به چند نمونه از آثاری که به ارتباط قرآن و حدیث با ادب فارسی پرداخته‌اند، اشاره می‌شود: تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، علی‌اصغر حلبی، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۸۱ (و چاپ مجدد در سلسله انتشارات دانشگاه پیام نور).

تحقیقی درباره موضوعات مختلف ادبی جنبه «تخصصی» به خود می‌گیرند و روزه‌روز بر «اهمیت تخصص در ادبیات» گرانمایه فارسی افزوده می‌گردد.^۱

شاید بتوان مثنوی پژوهی و مفاهیم آن را از یک دیدگاه در سه بخش کلی طبقه‌بندی کرد: الف. مفاهیم عمومی (عام)؛ ب. مفاهیم تخصصی (خاص)؛ ج. مفاهیم فوق تخصصی (اخص).^۲

بر این اساس پاره‌ای از آثار تحقیقی معاصر درباره مثنوی مربوط به گروه خاص و در مواردی محدود مربوط به طبقه اخص مخاطبان است. شرح مثنوی ملاحادی سبزواری، شرح مثنوی شریف استاد فروزانفر (سه جلد)، سرنی مرحوم دکتر زرین کوب، و همچنین پاره‌ای از بخش‌های شرح مثنوی معنوی استاد محمد تقی جعفری می‌توانند فقط مخاطبان اخص مثنوی را به خود مشغول دارند.

کتاب نویدبخش قرآن و مثنوی، که محور اصلی این گزارش است، می‌تواند در شمار تألیفات مربوط به مفاهیم تخصصی و بعضاً فوق تخصصی یا اخص باشد و با این نیت صورت تدوین و تحقیق به خود یافته است که بتواند نقایص موجود در آثار پیشین را به حداقل برساند و از طرفی خود نیز نکات مانده و ناگفته از این مقوله را به بحث و بررسی بگذارد و از آنجا که تأملات تخصصی در یک اثر، همواره در کشف نکات تازه و سودمند از ژرف ساخت آن موفق بوده است، لذا جامعه عمل پوشاندن به این خواسته چندان هم دور از

در قلمرو آفتاب (مقدمه‌ای بر تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی)، علی محمد مؤذنی، انتشارات قدیانی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲.

تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، سید محمد راستگو، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶.

نشانه‌شناسی کاربرد قرآن و حدیث در ادب فارسی، محمدرضا راشد محصل، انتشارات آهنگ قلم - روزگار، گناباد، چاپ اول، ۱۳۸۰.

همچنین برای بحثی مختصر و در عین حال نسبتاً جامع و مفید درباره این موضوع که شواهد متعددی از شاعران مختلف - از جمله مثنوی مولوی - نیز نقل کرده است - «قرآن و ادب فارسی»، سامیه بصیرمژدهی، دانشنامه ادب فارسی (فرهنگنامه ادبی فارسی)، به سرپرستی حسن انوشه، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۶، ج ۲، صص ۱۰۸۰ - ۱۱۱۹.

۱. درباره چند و چون این موضوع - «اهمیت تخصص در ادبیات»، سجاد آیدنلو، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۳۷ (آبان ۱۳۷۹)، صص ۵۱ - ۶۱.

۲. این تقسیم‌بندی سه گانه را شادروان محمد دشتی بر روی تحقیقات نهج البلاغه شناختی اعمال کرده‌اند. - نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، قم، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۹، ص ۱۱.

دسترس نمی‌نماید و همچنان باید بر این نکته مهم پای فشرده که «بررسی دقیق آثار مولانا، یقیناً اشارات قرآنی بیشتری را از آنچه که می‌توان از طریق فهرست‌ها کشف کرد و یا از خواندن سطحی مثنوی به آنها پی برد، در اختیار ما قرار می‌دهد».^۱

کتاب قرآن و مثنوی با عنوان فرعی «فرهنگواره تأثیر آیات قرآن در ابیات مثنوی» در طبعه سال ۱۳۸۳ ش از سوی نشر قطره روانه بازار فرهنگ و ادب گردید.^۲ کوشش اصلی این کتاب - چنان‌که از مقدمه عالمانه آن برمی‌آید - بر عهده سیامک مختاری، مثنوی‌پژوه و حافظ کل قرآن بوده است و البته این نکته یعنی «حافظ بودن» مؤلف، بسی بر استواری مجموعه افزوده است.^۳ بررسی و بازخوانی مجدد، به همراه نگارش مقدمه اثر، بر عهده استاد قرآن‌پژوه و حافظ‌شناس، بهاء‌الدین خرمشاهی، بوده و در پیشگفتار اثر، پس از پرداختن به نحوه ربط و پیوند قرآن و مثنوی (ص ۹) به شیوه کار این پژوهش نیز اشارتی شده است (ص ۱۴). این کتاب نخستین پژوهش مستقلی است که به بررسی تجلی آیات قرآن در سراسر «شش دفتر مثنوی» پرداخته و با عنایت به این ویژگی مهم، اگر تعداد صفحات این چنین کاری سترگ از هفتصد هم تجاوز کند، چندان جای سؤال نیست. در پایان کتاب فهرستی نسبتاً جامع از آیات و ابیات آمده است که می‌تواند راهنمای خوبی برای اهل تحقیق باشد.

در مقدمه کتاب، در بخش ربط و پیوند قرآن با مثنوی، پیوندهای پیدا و پنهان اثر در سه وجه گزارد شده است: ۱. اثرپذیری صورت و ساختار مثنوی از قرآن؛ ۲. آرا و برداشت‌های مولانا درباره قرآن؛ ۳. نفوذ الفاظ و معانی آیات و عبارات قرآنی. در بخش سوم، نفوذ الفاظ و معانی آیات در مثنوی کلاً در پنج بخش (تضمین، برگرفتن، اقتباس، الهام گرفتن، و اشاره داشتن) مورد بحث واقع شده است، ولی با تأملات بیشتر می‌توان

۱. شکوه شمس، ص ۲۴۷.

۲. آخرین اثری که در این حوزه چاپ شده و از منظر زمانی بعد از کتاب قرآن و مثنوی قرار می‌گیرد، کتابی است با این مشخصات: نخبه العیرفان عن آیات القرآن و تفسیرها (تطبیق اشعار مثنوی و کلیات شمس با قرآن کریم)، هادی حائری، انتشارات حقیقت، تهران، ۱۳۸۳، ۳۲۰ ص. و چنان‌که از حجم کتاب در مقایسه با مجموعه‌های پر برگ و بار مثنوی و دیوان کبیر مولانا برمی‌آید، این کتاب نمی‌تواند تمام اشارات قرآنی آثار مذکور را به بحث و بررسی بگذارد، ولی دست کم این توفیق را داشته است که تقریباً برای نخستین بار توانسته به پاره‌های معدود از استفاده‌های قرآنی کلیات شمس اشاره نماید.

۳. دکتر عبدالحسین زرین‌کوب هم معتقد است: «تأثیری که قرآن کریم از جهت لفظ و معنی در مثنوی به جای نهاده است، تا حدی است که بدون شک فهم درست مثنوی بدون آشنایی [کامل] با قرآن حاصل نمی‌شود» (بحر در کوزه، ص ۴۰).

مواردی چند نیز بر شمار این طبقه بندی افزود.^۱

مهم ترین نکته ای که در بررسی این مجموعه توجه خواننده را به خود جلب می کند، مسئله نبودن منابع و مآخذ در پایان کتاب است. این منابع به هنگام نقل گفتار، در متن کتاب به طور کامل نیامده است و بهتر و اصولی تر این بود که در پایان اثر فهرست کاملی از آنها آورده می شد. به عنوان نمونه در ذیل اولین بیت مثنوی - که نقد و توضیح آن بعداً خواهد آمد - به کتاب های تفسیر منهج الصادقین از ملا فتح الله کاشانی، و نی نامه از کریم زمانی، و شرح مثنوی انقروی و در صفحه بعد (۲۲) به کتاب صد کلمه در معرفت نفس از استاد حسن زاده آملی اشاره شده که متأسفانه در ضمن سخن و در پاورقی و همچنین در پایان کتاب، به طور کامل معرفی نشده اند.

بنا به تأملات این نگارنده، مسئله ای دیگر نیز در نگرش کلی به کتاب قرآن و مثنوی رخ می نماید و آن آمدن پاره ای از اشارات قرآنی مرحوم فروزانفر در این مجموعه است که اگر این مشابهات و مواد مشترک پانزده گانه را بر توارد و یکسانی یافته ها حمل کنیم، البته زهی توفیق و سعادت که به کام مؤلفان شده است! درباره این سخن فقط این نکته شایان تذکار است که در مقدمه آقای خرمشاهی که در آن به کوشش های ارجمند پیش از این پژوهش اشارت رفته، اصولاً باید از بخش های پراکنده قرآنی در احادیث مثنوی استاد فروزانفر نیز ذکر خیری در میان می رفت که باید گفت «صفحه از حد بشد و مانه دو دیدیم و نه یک!» و چنان که گفتیم، در پایان مجموعه فهرست منابعی هم وجود ندارد که تا حدودی بتواند توجیه کننده این استفاده های بعضاً مستقیم باشد.^۲ نگارنده این سطور ضمن بهره گیری های بسیار از این اثر، نکات چندی هم در حین مطالعه کلی کتاب یادداشت کرده است که در اینجا در دو بخش مجزا تقدیم می شود:

۱. در این باره مقاله هایی از جمله «نگرشی به اخلاق در مثنوی مولانا»، مرتضی ترقی (کیهان فرهنگی، س ۱۷، ش ۱۶۹، آبان ۱۳۷۹، صص ۲۲ - ۲۳)، و «انعکاس هنری و بلاغی آیات در مثنوی مولوی»، ناصر علیزاده خیاط (نامه پارسی، س ۸، ش ۴، زمستان ۱۳۸۲، صص ۵ - ۳۰) قابل توجه و لایق مراجعه اند، که اولی استفاده مثنوی از آیات و روایات را در بُعد اخلاقی بررسی کرده و دیگری آیات قرآن را از لحاظ بلاغی در مثنوی مورد تأمل و تحقیق قرار داده است. همچنین درباره موضوع این اثر نباید مقالات زیر را از نظر دور داشت:

«شعاع آیات قرآن در دایره اندیشه و کلام مولوی»، رضا انزابی نواد، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ش ۱، ۱۳۵۴، صص ۴۳۷ - ۴۴۸.

«قرآن در مثنوی»، مسعود مهدوی، فصلنامه پژوهش های قرآنی، ش ۲، تابستان ۱۳۷۴، صص ۲۷۵ - ۳۱۴.

۲. برای نمونه ای از این مشابهات - قرآن و مثنوی، ص ۲۰۴؛ احادیث و قصص مثنوی، ص ۲۲۸؛ قرآن و مثنوی، ص ۱۲۶؛ احادیث و قصص، ص ۲۸۳؛ قرآن و مثنوی، ص ۲۸۸؛ احادیث و قصص، ص ۳۰۴؛ قرآن و مثنوی، ص ۲۸۹؛ احادیث و قصص، ص ۳۰۵؛ و...

الف. ایاتی که در فرهنگواره با شاهد / شواهد قرآنی تطبیق داده شده‌اند، ولی ارتباط آشکار و استواری میان آنها دیده نمی‌شود، که البته این نکته در پاره‌ای از موارد با ارائه دلایل و روشنگری‌هایی در حد توان، همراه بوده است.

ب. ایاتی از مثنوی که به نظر نگارنده و همچنین بر پایه برخی منابع، ژرف‌ساخت و بنمایه قرآنی دارند و به جهت وضوح و اهمیت باید به آنها اشارتی می‌شد، ولی در این کتاب به آنها هیچ اشاره‌ای نشده است.

ایات دارای ارتباط ضعیف یا فاقد ارتباط

یک

بشنو این نی چون شکایت می‌کند / از جدایی‌ها حکایت می‌کند

۱/۱

مؤلفان این بیت نخستین و کلیدی مثنوی را مقتبس از آیات شریفه ذیل دانسته‌اند: *ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي* (حجر، ۲۹)، و *ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ* (سجده، ۹).

هر چند نقل این سخن از تفسیر منهج الصادقین ملافتح‌الله کاشانی صورت گرفته، ولی با تعمق، و همچنین با رویکرد به محتوا و سابقه بیت در ذهن و زبان شارحان مثنوی، پذیرفتن این ارتباط قرآنی مستلزم تأملات و تسامحات بیشتری است. استاد فروزانفر ژرف‌ساخت این بیت را از عبارت ذیل می‌داند: *مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْمِزْمَارِ لَا يَخْسُنُ صَوْتُهُ وَ لَا يَخْلَأُ بَطْنُهُ*^۱.

مولانا در دفتر ششم مثنوی هم این عبارت معروف صوفیه را همچون دیگر دخل و تصرف‌های خود، حدیثی نبوی به شمار آورده است:

چون پیامبر گفت مؤمن میزهر است / در زمان خالی ناله‌گر است
چون شود پُر، مطربش بنهد ز دست / پرمشو، کاسیب دست او خوش است

۶ / ۴۲۲۷ - ۴۲۲۸

همچنین این اشاره صوفیانه در دیوان کبیر (ایات ۶۴۷۲ و ۱۸۲۳۵) مورد توجه مولانا قرار گرفته است. استاد فروزانفر اصل این سخن را به نقل از *احیاء العلوم غزالی* و شرح بحر

۱. شرح مثنوی شریف، بدیع‌الزمان فروزانفر، انتشارات زوار، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷.

العلوم از صوفی معروف، ابوطالب مکی، شمرده^۱ و شادروان زرین کوب نیز ضمن تشکیک در صحت پذیرش این سخن به عنوان حدیث، از قراین حدس می‌زنند که اصل آن مربوط به آغاز دوران رواج سماع و آشنایی با فرهر و فرمار در نزد صوفیه بوده است.^۲ دیگر شارحان نیز به درونمایه قرآنی اولین بیت مثنوی هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند،^۳ تا آنجا که ادیب قرآن‌پژوهی^۴ همچون استاد فروزانفر، با همه وسواس علمی‌اش، از کنار آن به سادگی گذشته است. اگر بنا باشد ژرف ساخت تازه‌ای، غیر از اشارات و روایات معروف شارحان مثنوی بر این بیت جست‌وجو شود، می‌توان آن را در مقوله نقش مشترک نی درباره مفهوم / مصداق انسان کامل در دو حوزه اساطیر و عرفان اسلامی - ایرانی بررسی کرد.^۵

دو

جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای زنده معشوقست و عاشق مرده‌ای

۳۰ / ۱

این بیت را مقتبس از آیه هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (حدید، ۳) دانسته‌اند، همچنین (قصص، ۸۸) و (الرحمن، ۲۷)، که گفتنی است با تأمل در صفات و ویژگی‌های الهی مندرج در آیه (اول، آخر، ظاهر، باطن، و علیم) میان بیت و آیات منقول چندان ارتباطی به نظر نمی‌رسد و انتظار می‌رود ارتباط‌های اشاره شده میان ابیات و آیات

۱. همان، و احادیث و قصص مثنوی (تلفیقی از دو کتاب احادیث مثنوی و مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی)، بدیع‌الزمان فروزانفر، تنظیم مجدد از حسین داودی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶، ص ۵۹۲.

۲. سزنی، ج ۱، ص ۴۳۷.

۳. برای نمونه می‌توان به چند شرح معتبر زیر اشاره کرد:

شرح کبیر انقروی، شرح مثنوی شریف فروزانفر، شرح مثنوی عبدالباقی گولپینارلی، شرح مثنوی معنوی نیکلسون، شرح جامع کریم زمانی، سزنی دکتر زرین کوب، شرح مثنوی دکتر محمد استعلامی و... همچنین مقاله «نخستین بیت مثنوی و تفسیر آن»، حمید فرزام، نشریه دانشکده ادبیات اصفهان، ش ۱۳ و ۱۴، ۱۳۵۵، صص ۱-۱۹ و مقاله «شمس تبریزی و نعمة نی مولوی»، عبدالحسین زرین کوب، باکاروان اندیشه، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۷، صص ۹-۱۴.

۴. در قرآن‌پژوهی استاد فروزانفر همین بس که ایشان ترجمه‌ای از قرآن دارند که متأسفانه به عللی تا به امروز چاپ نشده است و این در حالی است که صاحب‌نظری چون دکتر شفیعی کدکنی آن را مجازترین و رسمی‌ترین ترجمه ممکن از قرآن دانسته‌اند. در این باره - مقدمه دکتر شفیعی کدکنی بر: مجموعه اشعار بدیع‌الزمان فروزانفر، به اهتمام عنایت‌الله مجیدی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۸، صص ۱۹-۲۰.

۵. در این باره - «خویشکاری مشترک نی در بندهنش و مقدمه مثنوی» (فرضیه‌ای در بررسی مقایسه‌ای حماسه و عرفان)، سجاد آیدنلو، عرفان: پلی میان فرهنگ‌ها (مجموعه سخنرانی‌های همایش بزرگداشت پروفسور آناه‌ماری شیمیل، مهرماه ۱۳۸۱)، انتشارات دانشگاه تهران و مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۲، صص ۱۶۹-۱۸۴.

آشکارتر و به اصطلاح سهل الوصول تر باشد تا مخاطب را به تأملات تأویل آمیز مجبور نسازد.

سه

گفت پیغامبر به تمییز کسان مَرءٌ مَخْفِيٌ لَدَيَّ طَيِّبُ اللِّسَانِ

۱۲۷۳/۱

بیت را برگرفته از این آیه دانسته‌اند: وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ: و اگر بخواهیم آنان را به تو می‌نمایانیم، آنگاه ایشان را به سیمایشان می‌شناسی و خداوند [ظاهر و باطن] اعمالتان را می‌داند (محمد، ۳۰).

این بیت، چنان‌که خود شاعر نیز بدان اشارت و تصریح نموده، مأخوذ از یک حدیث معروف نبوی و، با اندک تفاوتی، برگرفته از بخشی از گفتار علوی است، که از پیامبر اکرم (ص) به دو صورت الْمَرءُ مَخْبِوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ وَالْمَرءُ مَخْبِوءٌ فِي طَيِّبِ لِسَانِهِ لَا فِي طَيْبِ لِسَانِهِ نقل گردیده و در نهج البلاغه مولای متقیان بدین صورت آمده است: تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَإِنَّ الْمَرءَ مَخْبِوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ^۱ و همچنین در عُيُونُ الْأَخْبَارِ آمده است: قَالَ الْأَخْفَفُ حَتَفُ الرَّجُلِ مَخْبِوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ: احتف گفته است: مرگ هر کس در زیر زبانش پنهان است.^۲ مولانا این حدیث را در ابیات دیگر مثنوی نیز به کار گرفته است، از جمله

آدمی مخفی است در زیر زبان این زبان پرده است بر درگاه جان

۸۴۵/۲

چهار

جهل آید پیش او دانش شود جهل شد علمی که در مُنْكَرٍ رود

۱۶۱۵/۱

باید گفت در میان بیت و آیه منقول ارتباط متقنی دیده نمی‌شود: مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً (جمعه، ۵؛ اعراف، ۱۷۵).
مضمون این آیه در ابیاتی از سعدی صریح‌تر دیده می‌شود:

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۹۲.

۲. احادیث و قصص مثنوی، ص ۱۸۰.

علم چندان که بیشتر خوانی
نه محقق بود نه دانشمند
آن تهی مغز را چه علم و خبر

چون عمل در تو نیست نادانی
چاره‌یابی بر او کتابی چند
که بر او هیزم است یا دفتر^۱

پنج

گفت پیغامبر قناعت چیست؟ گنج گنج را تو وانمی‌دانی ز رنج

۲۳۲۵ / ۱

در ذیل این بیت نوشته‌اند: «اشاره به عبارت قرآنی مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَهُ حَيٰوةً طَيِّبَةً: هر کس از مرد یا زن که کار نیک کند و مؤمن باشد، به زندگی پاک و پسندیده‌ای زنده‌اش می‌داریم (نحل، ۹۷). در تفسیر قمی، از معصوم (ع) روایت شده است که می‌فرماید: منظور از "حیات طیبیه" قناعت است» (قرآن و مثنوی، ص ۱۰۶).

نخست این که تفسیر قمی از کهن‌ترین تفاسیر موجود است که توسط یکی از بزرگان شیعه به نام علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، در نیمه دوم قرن سوم یا اوایل قرن چهارم هجری، و بسی پیشتر از روزگار مولانا و در سرزمینی غیر از دیار او به رشته تحریر درآمده است^۲ و دیگر این که این کتاب، چنان که از مذهب مؤلف آن و همچنین از لفظ معصوم (ع) برمی‌آید، تفسیری است کاملاً شیعی و لذا احتمال منبع مثنوی بودنش بسیار ناچیز است. و از این موارد مهم تر لفظ ناقل حدیث - همچون بیت مشابه پیشین - خواننده را بیش از هر چیز به غیر آسمانی بودن گوینده آن دلالت می‌دهد. اصل مضمون حدیث مورد نظر مولانا به چند صورت نقل شده است: الْقَنَاعَةُ كَنْزٌ لَا يُفْنَىٰ^۳ و الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ^۴ که هر دو از کلمات گهربار امام علی (ع) در نهج البلاغه است؛ با این توضیح که سیدرضی، جامع اندیشمند نهج البلاغه، در ذیل این حدیث این سخن حکیمانه را از قول «بعضی» به پیامبر (ص) نسبت داده است.^۵

۱. گلستان سعدی، به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۷، ص ۵۱۴.

۲. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، انتشارات دوستان و ناهید، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۷۷۶.

همچنان که پیشتر هم یاد آور شدیم، کتاب قرآن و مثنوی فاقد صفحه منابع و مأخذ کلی در پایان و یا در پاورقی صفحات کتاب است و این تقیصه برای نگارنده در یافتن مشخصات کتاب‌شناختی تفسیر قمی بیشتر نمود یافت.

۳. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۴۷۵.

۴. همان، شماره ۵۷.

۵. همان، شماره ۴۷۵.

شش

پست می‌گوییم به اندازه عقول عیب نبود این بود کار رسول

۳۸۱۸ / ۱

نوشته‌اند: اشاره به عبارت قرآنی وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ...: و هیچ پیامبری نفرستادیم مگر - با پیامی - به زبان قومش تا [احکام و حقایق] را برای آنان روشن بدارد (ابراهیم، ۴).

با اندک تأملی می‌توان دید که در میان بیت و آیه نقل شده ارتباط وجود ندارد. استاد فروزانفر در کتاب احادیث مثنوی این بیت را با استناد به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (ج ۴، ص ۲۶۷) و احیاء العلوم امام محمد غزالی (ج ۱، ص ۷۴) برگرفته از مضمون این حدیث معروف نبوی می‌دانند: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نَكَلَّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.^۱

هفت

قاصدان را بر عصایش دست نی توبخسب ای شه مبارک خفتنی

۱۲۱۱ / ۳

بیت را مَثَلَم از این آیه دانسته‌اند: لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ: جز پاکیزگان به آن دسترس ندارند (واقعه، ۷۹).

بیت با آیه ارتباط قوی ندارد، ولی مصراع اول شاید بتواند با این آیه ارتباط معنایی ایجاد کند: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (حجر، ۹).

هشت

چادر خود را بر او افکنند زود مرد را زن ساخت و در را برگشود

۱۸۵ / ۴

این آیه إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ (یوسف، ۲۸)، که در ذیل بیت آمده است، مستقیماً از بیت حاصل نمی‌شود. بیت در فحوای کلی بر مکر و حيلة زنان اشارت دارد و باید گفت این موضوع در ادبیات فارسی خود حدیث مکرر است و مانند بیشتر شاخصه‌های ادبی در

۱. احادیث و قصص مثنوی، ص ۱۴۶.

متون کهن از جمله شاهنامه فردوسی و کلیله و دمنه بهرامشاهی و حتی طوطی نامه ضیاء تَخْشَبی، که البته از پیشینه غیراسلامی و بعضاً غیرایرانی و هندی برخوردارند، به کرار آمده است.^۱ از طرف دیگر، چنان که در سرآغاز یادداشت، از قول زرین کوب هم یاد آور شدیم، هر اشتراکِ مضمونی موجود در پاره‌های ادبی، نمی‌تواند قطعاً برگرفته از قرآن باشد.^۲

در ابیات عربی کلیله و دمنه مواردی هست که به این مبحث کمک شایانی می‌کند، از جمله: مَا لِلرِّجَالِ وَ لِلکِیَادِ؟ وَ اِنَّمَا یَعْتَدُهُ النَّسْوَانُ مِنْ عَادَاتِهِنَّ: مردان را باکید و حيله و بدسگالی چه کار؟ که این را زنان از عادات و خصال خویش می‌شمارند.^۳

ابیات فاقد اشاره به درونمایه‌های قرآنی

یک

بوئسیلم را لقب کذاب ماند مر محمد را اولوالالباب مانند
۳۲۲ / ۱

شایسته بود به قرآنی بودن عبارت «اولوالالباب» در بیت اشاره می‌شد. اولوالالباب به معنای خردمندان است و در قرآن مجید در جاهای متعدد از جمله سوره بقره (۱۷۹، ۱۹۷، ۲۶۹)، آل عمران (۹۰)، مائده (۱۰۳)، یوسف (۱۱۱)، رعد (۲۱)، و ابراهیم (۵۲) آمده و از آن کسانی اراده شده است که مورد هدایت خداوند بوده، در آیات او اندیشیده و بدان ایمان

۱. در شاهنامه فردوسی، که طبعاً از منبعی کهن و مکتوب بهره‌مند است، در داستان معاشقات خسرو پرویز با شیرین به این قبیل حالات فرودین زانه اشاره شده است:

ز مسرم همی بود شیرین به درد همیشه ز «رشکش» دو زُخساره زرد
به فرجام، شیرین ورا زهر داد شسد آن نامور، دختِ قیصر نژاد

شاهنامه فردوسی (براساس چاپ مسکو)، به کوشش سعید حمیدیان، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۱۸، ابیات ۳۴۸۶ - ۳۴۸۷. و در کلیله و دمنه نصرالله منشی نیز می‌توان به موارد زیادی از این مقوله (مکر و حيله زنان) اشاره نمود، از جمله:

«داستان حسادت و حيله زن بدکاره بر کنیزک که در جمال رشک عروسان خُلد بود» (صص ۷۵ - ۷۶)، «درودگری که به گفتن زن ناپاکار فریفته گشت» (صص ۲۱۷ - ۲۲۱)، «باب پادشاه و برهمنان، حکایت اصلی» (صص ۳۴۷ - ۳۹۶). کلیله و دمنه، انشای ابوالمعالی نصرالله منشی، به تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۵.

همچنین در حدیقه سنایی آمده است:

مردی از شاه و خُده از بدخواه حمله از شیر مرد همراهت
حمله از شیر و روباه «حيله کار زن است و روباهت»

حدیقه سنایی، به اهتمام مدرس رضوی، صص ۵۷۵ - ۵۷۶. ۲. از کوچه زندان، صص ۵۸ - ۵۹. ۳. کلیله و دمنه، ص ۱۲۰.

آورده‌اند و در میان آنها برتر از همه انبیای الهی‌اند، و از آنجا که حضرت محمد (ص) مظهر و نمودار اعلاى همه پیامبران است، مولوى وی را بدین لقب خوانده است.^۱

دو

عورتى را زُهره کردن مسخ بود خاک و گِل گشتن نه مسخ است ای عنود؟

در این بیت به داستان هاروت و ماروت و رابطه آنان با زنی به نام زُهره اشاره شده است. نام این دو فرشته / پادشاه در قرآن و در سوره بقره بدین صورت آمده است: ... وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ (بقره، ۱۰۲). این قصه در تفاسیر معتبر ادبی قرآن آمده است.^۲

سه

شد سر شیران عالم جمله پست چون سگ اصحاب را دادند دست

۱۰۲۶ / ۱

این بیت در کتاب قرآن و مثنوی نیامده است و چنان‌که از عبارت «سگ اصحاب» [کهف] برمی‌آید، برگرفته از یک داستان قرآنی است. این سوره هجدهمین سوره قرآن است و روایات مفسران و نویسندگان متقدم، در این باره می‌تواند اطلاعات سودمندی عاید خوانندگان گرداند. در آیات ۱۸ و ۲۲ این سوره اختصاصاً درباره سگ اصحاب کهف مطالبی آمده است.^۳

چهار

جمله مرغان ترک کرده چیک چیک با سلیمان گشته أَفْصَحَ مِنْ أُخْيِكَ

۱. توضیح نکات ادبی، عرفانی، اشارات قرآنی و احادیث در مثنوی مولوی، (دفتر اول)، امین پاشا اجلالی، انتشارات دانشگاه تبریز، تبریز، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص ۱۰.

۲. از جمله - قصص قرآن مجید، برگرفته از تفسیر سورآبادی، به اهتمام یحیی مهدوی، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۰، صص ۱۶ - ۱۷ تفسیر قرآن پاک، به اهتمام علی رواقی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۸، ص ۵۹۰.

۳. درباره این داستان قرآن - تفسیر کشف‌الاسرار و حجة الابرار، احمد بن محمد ابوالفضل رشیدالدین میبدی، به اهتمام علی اصغر حکمت، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۱ - ۱۳۳۹، صص ۶۵۱ - ۶۷۱؛ آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ابوریحان بیرونی، ترجمه اکبر داناسرشت، انتشارات ابن‌سینا، تهران، ۱۳۵۲، ص ۳۹۵؛ قصص قرآن مجید، صص ۲۱۳ - ۲۱۹.

جمله مرغان هر یکی اسرار خود از هسنر و ز دانش و از کار خود
با سلیمان یک به یک وامی نمود از برای عرضه خود را می‌ستود
۱۲۱۴-۱۲۱ / ۱

این ابیات با کلیدواژه‌های «مرغان» و «سلیمان» اشارتی دارد به آیه ۱۶ از سوره مبارکه نمل،
که به عقیده صاحب‌نظران عنوان کتاب *منطق الطیر* عطار نیشابوری از این آیه اقتباس شده
است: *وَوَرَّثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنَظِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا
لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ.*

پنج

آن نوای رشک زهره آمده همچو آواز خیر پیری شده
۲۰۸۸ / ۱

مصراع دوم می‌تواند از این آیه شریفه به ذهن و زبان مولانا رسوخ کرده باشد: *وَأَقْصِدْ فِي
مَشِيكَ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ* (لقمان، ۱۹).

شش

او ندا کرده که: خوان بنهاده‌ام نایب حقم، خلیفه‌زاده‌ام
۲۲۸۸ / ۱

عبارات «نایب حق» و «خلیفه‌زاده» احتمالاً از این آیه برگرفته شده است: *وَأَذْقَالَ رَبِّكَ
لِلْمَلَانِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً* (بقره، ۳۰).

هفت

خواند او آن نکته‌های باشمول با حقارت ننگرید اندر رسول
۱۶۰۷ / ۲

اشاره دارد به کلماتی از سوره نمل (۳۰ - ۳۱): *بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا تَغْلُوا عَلَيَّ وَأَتُونِي
مُسْلِمِينَ*.^۱

۱. شرح مثنوی معنوی، نیکلسون، دفتر ۲، ص ۷۵۸.

هشت

قفلی زفت است و گشاینده خدا دست در تسلیم زن و اندر رضا
۳۰۷۵ / ۳

به نظر نگارنده آیه شریفه رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ (مائده، ۱۱۹) ژرف ساخت مصراع
دوم بیت را تشکیل می دهد.

نه

یا نمی دانی گرم های خدا کاو و تو را می خواندت این سو بیا
۳۱۰۷ / ۳

بیت می تواند مَثلَم از این آیه باشد: وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ؛ و خداوند به دارالسلام دعوت
می کند (یونس، ۲۵).

۵۵

وصف هر جانی تناسب باشدش بی گمان با جان که حق بتراشدش
۲۷۷۵ / ۳

بیت به این نکته اشاره دارد که پروردگار روح را به صفات نیک و بد می آراید: أَعْطَى كُلَّ
شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (طه، ۵۰).^۱ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

یازده

تسخر و طنزی بود آن یا جنون پا ک حق عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ
۲۲۴ / ۴

مؤلفان، بیت را صرفاً برگرفته از آیه سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا (اسراء، ۴۳)
می دانند، در حالی که نیکلسون در شرح خود معتقد است عبارت عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ در قرآن
نیامده و ظاهراً مصراع دوم تلفیقی است از آیه مذکور و آیه ۴۷ از سوره اسراء: إِذْ يَقُولُ
الظَّالِمُونَ.^۲

۱. مننوی، تصحیح و تعلیقات محمد استعلامی، انتشارات زوار، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۴۰.

۲. شرح مننوی معنوی، نیکلسون، دفتر ۴، ص ۱۴۲۶.

دوازده

هر که در حمام شد سیمای او هست پشیدا بر رخ زیبای او
۲۴۴ / ۴

در مجموعه به این بیت اشاره نشده است. ظاهر بیت می‌تواند به آیه ۲۹ از سوره فتح، ناظر باشد: سِمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ آثَرِ السُّجُودِ.^۱

سیزده

تونیان را نیز سیمای آشکار از لباس و از دخان و از غبار
۲۴۵ / ۴

بیت توجهی دارد به این آیه شریفه: يُعْرِفُ الْمَجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ (رحمن، ۴۱).^۲

چهارده

کندن گوری که کمتر پیشه بود کی ز فکر و حيله و اندیشه بود
۱۳۰۱ / ۴

به آیه نهفته در بیت اشاره نشده است. این بیت، به نظر صائب استاد فروزانفر، درباره ماجرای گور کندن قابیل پس از قتل برادرش، هابیل، است که در آیه ۳۱ سوره مائده آمده است: فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ: خداوند کلاغی را مأمور کرد تا زمین را بگردد.^۳

پانزده

چار وصف است این بشر را، دل فشار چار میخ عقل گشته این چهار
۳۰ / ۵

اشاره است به تفصیلی که مفسران به اختلاف در ذیل آیه شریفه وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اَنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتِي (بقره، ۲۶۰) نقل کرده‌اند.^۴

۱. همان، همانجا. ۲. همان، ص ۱۴۲۷.

۳. احادیث و قصص مشنوی، ص ۳۶۸. ۴. همان، ص ۴۲۵.

شانزده

جمله می‌گویند اندر چین به جد بهر شاه خویشان که لم یلید
شاه ما خود هیچ فرزندی نداد بلکی سوی خویشان زن ره نداد

۴۱۴۴-۴۱۴۵ / ۶

در کتاب صرفاً به استشهاد قرآنی آشکار در بیت نخست (لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ) اشاره شده و در بیت بعدی، به استفاده مضمونی از این آیه عنایتی نشده است: **وَ أَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا**: عظمت پروردگار ما متعالی است، نه همسری گیرد و نه فرزندی دارد (جن، ۳).^۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی